

مصحف خاموشان

دکتر کاظم محمدی

By
Dr. Kazem mohammadi

محمّدی وایقانی، کاظم، ۱۳۴۰-

مصحف خاموشان/ کاظم محمّدی، گرج: نجم کبری، ۱۳۸۸.

۶۳۱ ص.

ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۰۵-۰۰-۳

شابک

مولوی، جلال الدین محمّدبن محمّد، ۶۰۴-۶۷۴ق.. مثنوی - قرآن.

شعر فارسی - قرن ۷ق.

محمّدی وایقانی، کاظم، ۱۳۴۰-

PIR۵۲۹۹/آ۱ ۱۳۸۸

۸۶۱/۳۱

۱۳۸۸

۱۶۷۴۱۹۷

نام کتاب: مصحف خاموشان

نویسنده: دکتر کاظم محمّدی وایقانی

انتشارات: نجم کبری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات

تیراژ: ۱۵۰۰

سال انتشار: بهار ۸۸

بها: ۹۵۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۰۵-۰۰-۳

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۲۷	حمد ۱
۳۳	بقره ۲
۸۲	آل عمران ۳
۱۱۰	نساء ۴
۱۳۱	مائده ۵
۱۳۹	انعام ۶
۱۵۱	اعراف ۷
۱۹۹	انفال ۸
۲۰۲	توبه ۹
۲۱۲	یونس ۱۰
۲۱۵	هود ۱۱
۲۱۹	یوسف ۱۲

۲۶۴	رعد	۱۳
۲۶۷	ابراهيم	۱۴
۲۷۰	حجر	۱۵
۲۷۶	نحل	۱۶
۲۸۰	اسراء	۱۷
۲۹۰	كهف	۱۸
۳۰۶	مريم	۱۹
۳۱۸	طه	۲۰
۳۴۴	انبيا	۲۱
۳۶۴	حج	۲۲
۳۷۰	مؤمنون	۲۳
۳۷۳	نور	۲۴
۳۸۰	فرقان	۲۵
۳۸۲	شعرا	۲۶
۳۸۹	نمل	۲۷
۴۱۰	قصص	۲۸
۴۲۰	عنكبوت	۲۹
۴۲۸	روم	۳۰
۴۳۰	لقمان	۳۱
۴۳۳	سجده	۳۲
۴۳۳	احزاب	۳۳
۴۳۸	سبا	۳۴

٤٤٣	فاطر	٣٥
٤٤٨	يس	٣٦
٤٥٢	صافات	٣٧
٤٦٠	ص	٣٨
٤٦٤	زمر	٣٩
٤٧١	مؤمن	٤٠
٤٧٥	فصلت	٤١
٤٨٠	شورا	٤٢
٤٨٢	زخرف	٤٣
٤٨٤	دخان	٤٤
٤٨٥	جاثيه	٤٥
٤٨٥	احقاف	٤٦
٤٨٨	محمد(ص)	٤٧
٤٩٢	فتح	٤٨
٤٩٥	حجرات	٤٩
٤٩٧	ق	٥٠
٥٠٢	ذاريات	٥١
٥٠٥	طور	٥٢
٥٠٧	نجم	٥٣
٥١٣	قمر	٥٤
٥١٩	الرحمن	٥٥
٥٢٣	واقعه	٥٦

۵۲۷	حدید	۵۷
۵۳۲	حشر	۵۹
۵۳۵	صف	۶۱
۵۳۶	منافقون	۶۳
۵۳۷	تغابن	۶۴
۵۳۸	طلاق	۶۵
۵۳۹	تحریم	۶۶
۵۴۱	ملک	۶۷
۵۴۳	قلم	۶۸
۵۴۷	حاقه	۶۹
۵۴۹	معارض	۷۰
۵۵۱	نوح	۷۱
۵۵۳	جن	۷۲
۵۵۳	مزمّل	۷۳
۵۵۶	مدثر	۷۴
۵۵۹	قیامت	۷۵
۵۶۰	انسان	۷۶
۵۶۷	نباء	۷۸
۵۶۹	نازعات	۷۹
۵۷۱	عبس	۸۰
۵۷۳	نکویر	۸۱
۵۷۵	انفطار	۸۲

۵۷۵	مطففين	۸۳
۵۷۸	انشقاق	۸۴
۵۷۹	بروج	۸۵
۵۸۱	طارق	۸۶
۵۸۱	اعلى	۸۷
۵۸۴	غاشيه	۸۸
۵۸۴	فجر	۸۹
۵۸۷	شمس	۹۱
۵۹۳	ليل	۹۲
۵۹۳	ضحى	۹۳
۵۹۵	انشراح	۹۴
۵۹۶	تين	۹۵
۵۹۸	علق	۹۶
۶۰۰	قدر	۹۷
۶۰۲	بينه	۹۸
۶۰۴	زلزال	۹۹
۶۰۶	عاديات	۱۰۰
۶۰۷	قارعه	۱۰۱
۶۰۸	تكاثر	۱۰۲
۶۱۰	عصر	۱۰۳
۶۱۱	همزه	۱۰۴
۶۱۲	فيل	۱۰۵

٦١٤	١٠٦	قریش
٦١٤	١٠٨	کوثر
٦١٧	١٠٩	کافرون
٦١٧	١١٠	نصر
٦١٨	١١١	مسد
٦٢١	١١٢	اخلاص
٦٢٤	١١٣	فلق
٦٢٥	١١٤	ناس

معرفی آثار انتشارات نجم کبری

مقدمه

قرآن کتابی آسمانی و معتبرترین متن برای برگزیدگان است. کتابی که کلمات آن «وحی» بوده و تماماً الهی و کاملاً غیر بشری است. آخرین کتاب از سلسله آثار انبیاء و برترین و ژرف‌ترین آن‌ها به حساب می‌آید. کتابی جامع و مانع، و سهل و ممتنع. مخاطب این اثر جاودانی هم «انسان» است، انسان فطری، انسانی که قابل کمال و مستعد رشد و هدایت است. برای فهم آن ناچار باید گوش‌شنوا وجود داشته باشد و لذا آنان که دارای گوشِ هوش باشند و میل به کمال داشته باشند و متن آیات را به خوبی و به تمامی بشنوند و به جان پذیرند به هدایت و کمال می‌گیرند.

عارفان چون از این گوشِ آسمانی برخوردارند از هدایت قرآن نیز سهمی به سزا دارند و این هدایت، هدایتی دائمی و مستمر است و تا زمانی که گوشِ عارف برای فهم، در حال استماع باشد در جریان دائمی فهم واقع می‌شود و به محض مسدود شدن دریچه‌ی آن، از فهم

و یافت و دریافتِ بیش‌تر دیگر خبری نخواهد بود. و برای این است که عارفان را گوشی نه تنها مستعد، بلکه مستمر است و بر این اساس دائماً در حال الهام‌گیری و اشراق شده‌اند. به زعم مولانا:

گر نبودی گوش‌های وحی‌گیر
وحی نآوردی ز گردون یک بشیر

وجود گوش‌هایی این‌چنین ضرورت «وحی مستمر» را ایجاب و ایجاد می‌کند، اما به قول مولانا برای این که عارفان و اولیاء راستین در مواجهه با برخی صنوف دچار اشکال نشوند از واژگان «الهام» بهره می‌گیرند.

قرآن کتاب عرفان و معرفت و عرفای بزرگ، و تصوف و عرفان اسلامی هم برگرفته و پدیدار شده از متن و بطن قرآن کریم است و سالکان عارف و صوفیان راستین بر آنند تا از این کتاب بزرگ و آسمانی در کی داشته باشند و با فهمی بایسته و شایسته از آن در زندگی و سلوک خود رفتاری متناسب با آن را به جریان بیندازند. هر گاه در آثار مکتوب عارفان و صوفیان که نظاره کنیم به خوبی می‌بایم که چه‌سان با قرآن رابطه برقرار می‌کنند و در کارهای خود از آن بهره می‌گیرند. نوشته‌های آنان و گفته‌هایشان سرشار از آیات قرآنی است. آن‌چه که هست این که ایشان حافظان صورت آیات و مدبران باطن قرآنند. تأویل‌های آنان و تفاسیرشان از بهترین نمونه‌های تحقیق

و پژوهش قرآنی است.

در این بین باید از مولانا یاد کرد که از بهترین مفسران قرآن بوده و کار شگرف او در مثنوی عالی‌ترین تفسیر و گاهی ناب‌ترین تأویلات را برای ما به میراث گذاشته است. پیش از این در کتاب مولانا و ترجمه‌ی آیات قرآن از این بابت به تمامی یاد کرده و سخن گفته‌ایم. و قدرت مولانا را در ارتباط با قرآن بیان نمودیم اما در این جا، یعنی در دیوان کبیر ماجرا به گونه‌ای دیگر و به شکل دیگری است.

مولانا قرآن را عارفانه نگاه می‌کند و یا بهتر است بگوییم با دیدی دیگر و نگاهی خاص آیات الهی را مرور می‌کند و با الهاماتی که پایی از بابت صدق و راستی‌یی که دارد به او می‌رسد او را در این کار بسیار خاص و برجسته می‌سازد. مولانا قرآن را وصف حال انبیاء می‌داند و بر این است که خواننده‌ی قرآن در فهم آیات به سلوک انبیاء راه می‌یابد، و فهم قرآن به این است که در مرور آیات بتواند با انبیاء الهی رابطه برقرار نماید. و جالب است که نظری مشابه هم در اقوال شیخ اکبر محی‌الدین ابن عربی وجود دارد. در نظر مولانا قرآن محکی برای درک حقیقت است و برای کسانی که بیراهه رفته و دچار گرداب وهم و جهالِ خطیرِ خیال گشته‌اند قرآن چاره‌سازی است که می‌تواند به نجات آدمی مدد برساند. و بی این محک هرگز نمی‌توان لاقفل در دوران نبوت خاتم که شامل زمان ما نیز می‌شود به فهم حقیقت نائل شده و به خود حقیقت راه یابد.

مولانا به عنوان حافظ قرآن، قاری قرآن، مفسر قرآن، و تأویل کننده آیات قرآن در متن آثارش حضوری جدی دارد و کار او نیز از این بابت الگویی شگرف و ارزنده است. عجیب بودن آن در این است که او در خلال سخنان خود که مکتوب شده در مثنوی از تمام سوره‌های قرآن استفاده کرده است و این بسیار قابل توجه است. چرا که وی در مثنوی متنی از پیش آماده شده را در اختیار نداشته و بداهتاً آن را سروده است، و در این کار به گونه‌ای که ما برای اولین بار آن را در کتاب مولانا و ترجمه‌ی آیات قرآن جمع و تدوین کردیم نشان دادیم که به تمامی سوره‌های قرآن اشاره داشته و از هر سوره بخشی را بیان نموده است. شاید به نوعی بتوان در کتاب مثنوی که کتابی تعلیمی است آنرا توجه نمود ولی در دیوان کبیر کار دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود. در دیوان کبیر که مجموعه‌ی قصائد و غزلیات و رباعیات اوست امکان این که چونان مثنوی باشد بسیار نادر خواهد بود ولی در کاری که ما انجام دادیم و با پژوهشی که کردیم باز هم به اثبات رساندیم که دیوان کبیر هم در این باره چیزی کم از مثنوی ندارد، بلکه به همان قوت و شدت از آیات قرآن بهره گرفته است.

در مثنوی با توجه به این که در طول چهارده سال سروده شده و خود مولانا نیز به دقت و صراحت نمی‌دانسته که چه چیزی خواهد گفت و چگونه و برای چه مخاطبی باید سخن بگوید کار را شگفت انگیزی می‌کند و در طول راه بعد از بررسی می‌یابیم که وی در خلال

سخنان چهارده ساله اش در مثنوی که از لحاظ زمانی کاملاً پراکنده است توانسته نادانسته از همه ی قرآن استفاده کند، با کاری که ما در کتاب پیشین انجام دادیم اعتبار و شگفتی کار را به تمامی به نمایش گذاشت. و عجیب است که این اتفاق جالب در دیوان کبیر هم رخ داده است. مجموعه ی غزلیات و قصاید پراکنده در مجموع توانسته چیزی شبیه به مثنوی را از بابت بهره گیری از آیات قرآن را رقم بزنند. و همان طور که یادآور شدیم به نوعی کرامت عارفانه می ماند و در این ترتیب کردن که ما در هر دو کتاب انجام دادیم اعتبار کار مولانا را در هر دو کتاب بیش تر و ارزنده تر نشان می دهد. و مشخص می کند که مولانا به تمامی با قرآن عجین گشته و در طول روز بسیاری از آیات را با خود مرور می کند. عشق او به قرآن چنان زیاد است که در تمام لحظه ها از تلاوت آن بهره می گیرد و به جاست که مشتاقان مولانا نیز از این کار استقبال کنند تا به یمن و برکت قرآن و انفاس پاک اولیاء الهی هم از قرآن برخوردار شوند و هم به فهم بیش تر آثار مولانا راه یابند.

بدیهی است که انتظاری که از غزل است شور و پایکوبی و هیجان های مکرر است. و کسی انتظار آن را ندارد که حضور قرآن و حدیث را در بین غزلیات ادراک و احساس نماید. از کارهای بزرگ مولانا این است که در دیوان کبیر هم همان کاری را کرده که در مثنوی. و بر این اساس دیوان کبیر هم مثل مثنوی کتابی کاملاً دینی و

قرآنی است. وفور آیات قرآن و قصص انبیاء و احادیث نبوی کتاب غزلیات مولانا را کتابی کاملاً دینی کرده و خواننده را نیز به آن سو سوق می‌دهد. همان‌طور که در مثنوی گفتیم در این‌جا نیز دگربار می‌گوییم: آنان که قرآن را نمی‌دانند و از آن به دور و برکنارند از بخش عمده‌ی دیوان کبیر فاصله دارند و به همان میزان هم از فهم آن دور می‌افتند. کثرت آیات استفاده شده در دیوان کبیر را به راستی نمی‌توان نادیده گرفت و در عین حال توجه به آن نیز به علت زیادتی، مشتاق فارغ از قرآن را در فهم، دچار مشکلات اساسی می‌کند. و اگر به این وفور آیات، خیل روایات را هم اضافه کنیم دشواری دو چندان می‌شود. و اگر در این بین باز هم به دین و گرایش دینی و دینی بودن مولانا و آثار او اشاره نماییم می‌بینیم که بری شدگان از دین، و عرفان گرایان بی‌دین و دین‌گریز، از مثنوی و دیوان کبیر فرسنگ‌ها فاصله داشته و با کمال تأسف باید گفت هرگز به فهم او نائل نمی‌گردند.

به هر جهت مولانا گذشته از آیات قرآن که از ابتداء تا انتهاء، آن را در این کتاب ترتیب نمودیم، اشاراتی هم در خلال ابیات و غزل‌ها به اسامی دیگر قرآن داشته که در این مقدمه می‌تواند برای مولوی گرای قرآن دوست و مشتاق دین مفید و ارزنده باشد. یکی از این واژگان خود «قرآن» است و مولانا در چندین جای دیوان کبیر از آن استفاده کرده است که عبارتند از:

چون تورا او شاه از شاهان عالم برگزید